

باسمه تعالی

صور تجلسه کرسی سی و هشتم

سی و هشتمین کرسی ترویجی با پخش آیاتی از کلام الله مجید آغاز شد. سپس خانم دکتر ایشانی، مدیر محترم اجرایی جلسه در مورد برگزاری کرسی‌های ترویجی در پژوهشگاه و همچنین ساختار کرسی دکترحری با عنوان « روایت‌شناسی: الگویی نظری و عملی برای بررسی قصص قرآنی » توضیحاتی ارائه نمودند. سپس مدیریت علمی جلسه را به سرکارخانم دکتر مریم شریف نسب سپردند.

سرکارخانم دکتر مریم شریف نسب، مدیر محترم علمی جلسه، ضمن خیر مقدم به اساتید و ناقدین گرامی و حضار محترم بیان کردند در میان رویکردهای موجود برای بحث و بررسی درباره متون به واقع روایت‌شناسی و روایت پژوهی یکی از مفیدترین‌ها می‌تواند باشد به این سبب که می‌تواند پیوند وثیقی با زندگی روزمره پیدا کند به واقع روایت‌شناسی هیچ دستاوردی نمی‌داشت جز این دستاورد که به ما بیاموزد روایت دیگری از مآقع فقط به این سبب متفاوت است که دوامی جز این در جایگاه دیگری ایستاده است و از زوایه ای دیگری به ماجرا نگاه میکند و به شکل دیگری کانونی‌سازی می‌کند و روایت متفاوت او لزوماً به معنای روایت خصمانه نیست همین یک دستاورد کفایت می‌کرد که ما با روایت‌های دیگران مهربانتر و منطقی‌تر برخورد کنیم. و اگر این اتفاق می‌افتاد شاید جهان برای همه ما مکانی امن‌تر می‌شد.

مسئله اصلی دکتر حری این است که چگونه و به چه ترتیب نظریه دستور روایت‌شناسی را در تحلیل و بررسی قصص قرآنی به کار گرفت چندتا پرسش داشتند تلاش کردند به این پرسشها پاسخ دهند از جمله اینکه:

- ۱- قرآن در متن ادبی چه ویژگیهای ساختاری دارد و چگونه آنها را گردآورده است. ۲- ویژگی‌های بلاغی قرآن کدام است. ۳- نظریه دستور روایت چه مولفهای دارد و در تحلیل قصص قرآنی چگونه بکار می‌آید. ۴- روایت‌شناسی چه مولفه‌های دارد و در تحلیل قصص قرآنی چگونه عمل میکند. پس از معرفی ایده جناب آقای دکتر حری، و معرفی ناقدین و حضار جلسه و اعلام زمانبندی جلسه، مدت ۳۰ دقیقه زمان در اختیار آقای دکتر حری، ارائه دهنده محترم کرسی قرار دادند تا به طرح ایده خویش بپردازند.

صحبت‌های آقای دکتر حری (ارائه دهنده) موضوع: روایت‌شناسی: الگویی نظری و عملی برای بررسی قصص قرآنی

(۱) مقدمه

اول اینکه، روایت‌شناسی چارچوب و الگویی نظری و کاربردی برای تجزیه و تحلیل انواع و اقسام روایات و از جمله روایات و سرگذشت‌های واقعی و تاریخی که قصص قرآنی علی‌القاعده بدانها متعلق است، فراهم می‌کند. دوم اینکه، بخش عمده‌ی تعالیم و دستورات قرآنی از رهگذر شگردهای ادبی عموماً و ابزار و فنون قصه‌سرایی و حکایت‌پردازی و باصطلاح ادبیات داستانی روایی به ویژه، انتقال یافته و یامی‌یابد. سوم اینکه جنبه‌های هنری، زیبایی‌شناختی، بلاغی و به ویژه روایی قرآن‌چندان که باید از دیدگاه نحله‌های نقد و نظریه‌های جدید نقد ادبی و رویکردهای زبان‌شناختی محور که امروزه در دنیای ادبیات مطرح است، بررسی و تحلیل نشده است. از این رو، روایت‌شناسی ادبیات داستانی از جمله راهکارها و رویکردهایی است که می‌تواند جنبه‌های پیدا و ناپیدای قصص قرآنی را فراوری دید کاربران قرار داده و الگو و چارچوب عملی کارآمد برای تعریف، دسته‌بندی، توصیف، تحلیل و تحسین داستان‌های قرآنی ارائه داده و زمینه (های) شناخت دقیق‌تر این داستان‌ها را برای کاربران فراهم آورد. با این اوصاف، پرسش اصلی این است که به چه ترتیب می‌توان رویکرد روایت‌شناختی را در قصص قرآنی به خدمت گرفت؟

(۲) روایت‌شناسی چیست؟

واژه روایت‌شناسی ترجمه واژه فرانسوی *narratologie* است که اول بار تزوتان تودرف آن را در کتاب *دستور زبان دکامرون* (۱۹۶۹) معرفی کرد. در واقع، روایت‌شناسی، به زعم ریمون-کنانهم «شرحی از نظام حاکم بر تمام روایت‌های داستانی ارائه می‌دهد و... {هم} شیوه‌ای را که ضمن آن می‌توان تک‌تک روایت‌ها را به منزله محصول منحصر به فرد نظامی همگانی مورد مطالعه قرار داد» (۱۹۸۳: ۴). از این نظام حاکم بر روایت‌ها زیر عنوان نظریه روایت و از شیوه بررسی و تحلیل روایت‌ها، زیر عنوان روایت‌شناسی یا رویکرد روایت‌شناختی به ادبیات داستانی یا داستان‌روایی یاد می‌کنند.

۲.۱) سطوح داستان، متن و روایتگری در قصص قرآنی

قصص قرآنی بنا بر ماهیت و فلسفه وجودی آنها، در زمره روایت‌های واقعی / تاریخی قرار می‌گیرند. قصص قرآنی از این نظر که واقعی اند یعنی در زمان و مکان‌های واقعی رخ داده‌اند، تاریخی و از این نظر که از شیوه‌ها و اسلوب‌های ادبی و زیبایی‌شناختی بهره برده‌اند، روایت‌های داستانی نیز به شمار می‌روند. واقع مطلب این است که این روایت‌ها یا در ازمنه قدیم تمام و کمال برای انبیاء الهی و مردمان اقوام گذشته رخ داده‌اند و خداوند در قرآن بنا بر بافت و اقتضای سوره‌ها به بخشی یا تمام این سرگذشت‌ها اشاره کرده است یا اینکه در آینده‌ای نزدیک یا دور (بر اساس سنج‌های دنیوی) به وقوع می‌پیوندد. در واژگان قرآنی از این گونه روایت‌های ماقبل‌یه «خبر»، «حدیث» و «نبأ» هم تعبیر می‌شود. به هر روی، بحث این است که خوانندگان قرآن با کل سطح داستان و مولفه‌های آن روبه‌رو نیستند؛ خوانندگان با سطح متن قصص قرآنی روبه‌رویند یعنی با چگونگی نقل داستان. در واقع، قرآن سطح متن قصص را در اختیار خوانندگان می‌گذارد و خوانندگان با کنار هم چیدن رشته حوادث قصص که گاه در چند سوره مستتر است (داستان موسی و ابراهیم (ع)) و گاه در یک سوره واحد (قصه یوسف (ع))، سطح داستان یا طرح اولیه / ماده خام / فابولا را بازسازی می‌کنند. از این رو، به نظر می‌رسد در قرآن نیز همانند ادبیات داستانی روایی مصنوع بشر با دو سطح یا بهتر است بگوییم سه سطح روبه‌رویم: خواننده ابتدا با گشودن قرآن و خواندن داستان‌های آن که در سوره‌های گوناگون آمده، با سطح دوم یعنی سطح متن / طرح نهایی / سیوژه / پی‌رنگ / گفتمان روایی روبه‌روست. سپس در حین قرائت سطح متن، با شیوه روایت / روایتگری قصص برخورد می‌کند: اینکه راوی یا راویان این داستان کیست؟ روایت‌شنو (های) آن کدام است؟ زاویه دید کدام است و آیا حوادث به صورت درونی کانونی شده‌اند (کانونی‌شدگی درونی) یا بیرونی (کانونی‌شدگی بیرونی)؟ چه کسی صحبت می‌کند؟ آیا این گفتار و اندیشه، مستقیم‌بازنمایی شده‌اند (سخن مستقیم) یا غیرمستقیم (سخن غیر مستقیم) یا ترکیبی از هر دو (سخن غیر مستقیم آزاد)؟ آیا اشخاص واقعی‌اند (چندانکه در شخصیت‌پردازی سنتی از آن ذکر به میان می‌آورند) یا برساخت‌هایی متنی‌اند که تابع کنش و رخداد‌های داستانی‌اند (چندانکه در روایت‌شناسی ساختارگرا مطرح می‌شود)؟ آیا زمان و مکان واقعی است؟ آیا گذشت زمان رخدادها، گاه‌شمارانه و خطی است یا غیر خطی؟ آیا حوادث پیش از موعد مقرر خود در متن، ذکر شده‌اند

(آینده نگری) یا پس از موعد مقرر (گذشته نگری)؟ و غیره. خواننده پس از روبرویی با این پرسش هاست که قادر است رشته حوادث اصلی / ماده خام / طرح اولیه / فابولا را در ذهن بازسازی کرده و به ادراک داستان نایل آید.

۲.۲) سنخ شناسی عمل روایت / روایتگری در قصص قرآنی

قصص قرآنی را می توان نسبت به زمان وقوع رخدادها، به سه دوره گذشته، حال و آینده تقسیم کرد. از حیث روایت شناختی، شیوه روایتگری قصص تابع زمان وقوع رخدادها بوده و به چهار نوع تقسیم می شود:

(۱) داستان و رخدادهايش به تمامی در گذشته رخ داده اند؛ سپس، داستان برای دیگران نقل می شود (روایت ما بعد / پسینی). عمده حوادث و قصص انبیاء از این گونه اند.

(۲) داستان و رخدادهايش هنوز رخ نداده اند اما وقوع آنها پیش بینی می شود (روایت ماقبل / پیشینی). عمده این داستان ها در سوره های کوتاه مکی قرار گرفته اند و حوادث مربوط به روز قیامت را به تصویر می کشند. اینگونه ها قصص نه کلامی بلکه عمدتاً مبتنی بر تصویر و تصویرسازی اند. حوادث و رخدادها بر خلاف سایر انواع روایت، سیر گاهشمارانه (خطی) و / یا غیر خطی ندارند و از نوعی بی زمانی و بی مکانی تبعیت می کنند چنانکه ماهیت اینگونه حوادث می طلبد.

(۳) روایت هایی که همزمان با نقل شکل می گیرند (روایت همزمان). رخدادهای زندگی پیامبر و در کل حوادث زندگینامه ایشان از این شمار است.

(۴) روایتگری و وقایعی که روایت می شوند به گونه ای متناوب و یک در میان ذکر می شوند (روایت میان افزود). نمونه این روایتگری، داستان های تولد مریم، یحیی و عیسی علیهم السلام است که به تناوب در سوره آل عمران آمده است. این نوع روایتگری به شگرد «داستان در داستان» دامن می زند. به نظر می آید روایتگری مابعد در قصص قرآنی الگوی غالب است.

۲.۳) مولفه زمان در قصص قرآنی

در قصص قرآنی، بسته به بافت و موقعیت سوره، نقل داستانها کم یا زیاد می شود، اما این گونه نیست که این داستانها به تمامی از ابتدا تا انتها ذکر شوند. گاهی، بخشی از داستان پیامبران نقل می شود، آنگاه زمان روایی به گذشته ای از زندگی آن پیامبر رجعت می کند (گذشته نگر بیرونی). گاه، روایت به جایی در اوایل داستان پیامبران برمی گردد، اما این نقطه در درون

داستان اصلی قرار دارد (گذشته نگر درونی). گاهی نیز دوره زمانی گذشته نگر بیرونی از دل روایت اصلی سر بر می آورد یا به درون آن می پرد (گذشته نگر مرکب). برای نمونه، داستان زندگی موسی (ع) در سوره های مختلف قرآن آمده است و هر سوره بنا بر یافت و اقتضای مضمون سوره، بخشی از زندگی وی را نقل کرده است. گاه، نقل زندگی موسی در یک سوره (برای نمونه، سوره قصص) بر حسب تسلسل زمانی و گاه شمارانه به پیش می رود و داستان تولد و کودکی موسی را آغاز کرده و تا غرق شدن فرعونیان ادامه می دهد. گاه، داستان موسی در سوره ای دیگر (مثلاً سوره طه) از میانه آغاز می شود آنجا که موسی گمگشته و ترسان، در بیابان آتشی می بیند و سر در پی آن می رود تا خانواده خود را نجات دهد تا رسیدن موسی به مقام رسالت و حرکت به سمت فرعون. سپس، خط سیر داستان همینجا متوقف شده و داستان به دوران کودکی موسی رجعت می کند (گذشته نگر بیرونی) و دوباره به داستان اول باز می گردد. البته همان گونه که در ادبیات داستانی روایی نیز مرسوم است، در قرآن قطع رشته حوادث و در کل، گذشته نگرها، بدون منطقی صورت نمی گیرد.

۲.۴) سنخ شناسی و کارکرد مکان در قصص قرآنی

آنچه در قصص قرآنی به لحاظ روایت شناختی حائز اهمیت است، کارکرد و نقش مکان در ارتباط با سایر مولفه های قصص و کارکرد آن در پیشبرد کنش داستان و شخصیت پردازی است؛ به عبارت بهتر، همیاری و تعامل مکان و سایر اجزا چگونه است؟ نکته مهم دیگر، چگونگی تبلور مکان در متن است؛ به دیگر سخن، چه شاخص های متنی در وهله نخست، به بلورستگی مکان و نمود آن در متن قرآن کمک کرده است؟ و در ثانی، خواننده از دیدگاه چه کسی یا کسانی با فضای متن آشنا می شود؛ به دیگر سخن، نوع نزدیکی یا دوری راوی به صحنه ها می تواند نقشی مهم در صحنه پردازی ایفا کند.

۲.۵) سنخ شناسی شخصیت و شخصیت پردازی در قرآن

اشخاص قصص قرآنی در طیفی گسترده قرار می گیرند. گاه این اشخاص جزو انبیای الهی اند مثل ابراهیم، موسی، عیسی، یوسف و سایرین؛ گاه، این اشخاص افرادی اند که با انبیاء مبارزه می کنند (مردمان قوم و عصر پیامبران)؛ گاه، اسامی مشخص دارند (موسی، ابراهیم و غیره)؛ گاه، بدون نام اند (مادر موسی، همسر فرعون، زن عزیز مصر، دختران شعیب، اصحاب کهف، اصحاب الاخدود، اصحاب الرس، زن عمران، زن زکریا، خواهر موسی، پسر نوح، برادران یوسف)؛ گاه،

صاحب قدرت اند و تغییر نمی کنند (فرعون، نمرود)؛ گاه، صاحب قدرت اند و متحول می شوند (ملکه سباء)؛ گاه، ساده اند و نقش فرعی دارند و متحول می شوند (ساحران در داستان موسی)؛ گاه، بی نام اما اندکی جامع اند - دست کم بواسطه مکر و حيله ای که به کار می بندد - و در پایان متحول می شوند (برادران یوسف)؛ گاه، یک قوم و قبیله اند و متحول می شوند (اصحاب کهف)؛ گاه، چند قوم و قبیله اند و متحول نمی شوند (قوم لوط، صالح و غیره)؛ گاه وظیفه ای همپای پیامبر الهی بر دوش می گیرند و در انجام دادن وظیفه موفق نمی شوند (هامان برادر موسی)؛ گاه، حیوانی است که متحول می شود (سگ اصحاب کهف)؛ گاه، حیوانی است که نقشی مهم بر عهده می گیرد (مار در داستان موسی)؛ گاه، انسانی است که متحول نمی شود (پسر نوح)؛ گاه، شیئی است که اهمیت پیدا می کند (عصای موسی)؛ گاه، صورت غیر بشری دارند (جن و هد هد) و اشخاصی از این دست. به هر جهت، این اشخاص قرآنی که هم واقعی / تاریخی اند و هم از حیث، اصول داستان پردازی، در راستای پیشبرد کنش داستانی قرار دارند، مستقیم و غیر مستقیم در قصص قرآنی معرفی می شوند. این اشخاص یا به دست خودشان خود را توصیف می کنند، یا اینکه راوی دانای کل (خداوند) آنها را مستقیم و غیر مستقیم توصیف و معرفی می کند. به نظر می رسد قرآن به فراخور بافت سوره و حال و فضای داستان، از هر دو شیوه استفاده کرده است.

۲.۶) سنخ شناسی زاویه دید یا کانونی شدگی در قصص قرآنی

از جمله شاخص های کلامی که اسلوب ویژه قرآنی است و در قصص قرآنی هم به کار می رود و به نوعی مبین تغییر زاویه دید یا کانونی شدگی از حالتی به حالت دیگر است، شگرد التفات است که به لحاظ عملکرد با کانونی شدگی قرابت زیاد دارد. از این حیث که در التفات زاویه دید از یک نفر به نفر دیگر تغییر می کند، التفات با کانونی شدگی زاویه دید قرابت معنایی دارد. اما در التفات نیز همانند کانونی شدگی، این تغییر موضع در حد نگاه کردن محدود نمی شود و به رشته کلام هم در می آید که در روایت شناسی از این نگاه به کلام درآمده، به بازنمایی گفتار و اندیشه یاد می کنند. با این اوصاف، التفات را از این نظر که در معنای چرخاندن صورت به سمتی دیگر است، با کانونی شدگی و از این نظر که این چرخش بر زبان بیننده/ راوی جاری می شود، با بازنمایی گفتار و اندیشه تناظر یک به یک دارد.

۲.۷) سنخ‌شناسی بازنمایی گفتار و اندیشه در قصص قرآنی

نیک پیداست در کتابی که قصد راهنمایی و هدایت بشر را در تمامی اعصار بر عهده دارد، گفتار و اندیشه که از جمله ملزومات تعامل، مراوده و ارتباط میان ابنای بشر است، نقشی اساسی ایفا کند. در واقع زبان که در گفتار و اندیشه تجلی و نمود پیدا می‌کند، از جمله ضروریات مراودات انسانی است و از کتابی که خود معجزه‌زبانی بوده و در اصل به صورت شنیداری و شفاهی نازل شده است، کمترین انتظار این است که به بازنمایی گفتار و اندیشه که بواسطه زبان تبلور می‌یابند، اهمیت بسیار قائل شود. و قرآن از این حیث، سرآمد است. در قرآن، وجوه گوناگون گفتار و اندیشه و به ویژه مکالمه، به طرق مختلف بازنمایی شده است به گونه‌ای که حتی توان تعبیر کرد شگرد راهبردی در عمده سوره‌ها و قصص قرآن، مبتنی بر منطق گفت و شنودی یا مکالمه است. از جمله مضامین اصلی آیات، سوره و قصص قرآنی، هدایت و راهنمایی ابنای بشر به سر منزل مقصود بوده که همان قرب الهی است. طبیعی است که زبان در قالب گفتار و اندیشه در این میان بیشترین نقش را بر عهده دارند. در قرآن به بازنمایی انواع وجوه گفتار و اندیشه بر می‌خوریم که از مستقیم‌ترین وجه تا غیرمستقیم‌ترین وجه (اندیشه‌های درونی و حدیث نفس‌ها) طیف بندی می‌شود.

۳) جمع‌بندی و یافته‌های حاصل از رویکرد روایت‌شناختی به قصص قرآنی

از این مطالعه، چند یافته کلی حاصل می‌آید:

- ۱) سنخ‌شناسی قصص قرآنی را در ژانرهای گوناگونی قرار داد؛ دو سنخ از ژانرهای قرآنی عبارتند از: ژانرهای روایی (قصص قرآنی) و ژانرهای شاعرانه (ویژگی‌های زبانی و سبکی قرآن).
- ۲) از حیث روایت‌شناختی، شیوه روایتگری قصص تابع زمان و وقوع رخدادهاست و به چهار نوع تقسیم می‌شود: داستان و رخدادهایش به تمامی در گذشته رخ داده‌اند؛ سپس، داستان برای دیگران نقل می‌شود (روایت ما بعد/پسینی). عمده حوادث و قصص قرآنی از این گونه‌اند. داستان و رخدادهایش هنوز رخ نداده‌اند اما وقوع آنها پیش‌بینی می‌شود (روایت ماقبل/پیشینی). عمده این داستان‌ها در سوره‌های کوتاه مکی قرار گرفته‌اند. روایت‌هایی که همزمان با نقل شکل می‌گیرند (روایت همزمان). رخدادهای زندگی پیامبر و در کل حوادث زندگینامه ایشان از این شمار است. روایتگری و وقایعی که روایت می‌شوند به گونه‌ای متناوب و یک‌در میان ذکر می‌شوند (روایت میان‌افزود). این نوع روایتگری به شگرد «داستان در داستان» دامن می‌زند.

۳) شیوه غالب روایتگری در قرآن، کانونی شدگی بیرونی است. در واقع، خداوند قرآن را بواسطه جبرئیل و با زبان وحی بر پیامبر نازل کرده است. اگر مولف / خواننده مستتر را به ترتیب با نویسند / خواننده واقعی یکسان در شمار آوریم، می توان الگوی پیشنهادی ارتباط روایی را در الگوی ارتباط وحیانی و به ویژه قصص قرآنی نیز به کار بست.

۴) ویژگی های زمان روایی از جمله نظم، تداوم و دیرش با قصص قرآنی همخوانی دارد. قصص قرآنی به طرز کارآمد و عمدتاً کنایی از مولفه مکان و ویژگی های آن بهره فراوان می برد.

۵) اشخاص قصص قرآنی، هم از اجزای اصلی بافت داستانی محسوب می شوند و هم اینکه از روی اشخاص واقعی و تاریخی الگوبرداری شده اند و از این حیث چونان افراد واقعی رفتار می کنند.

۶) زاویه دید در قصص قرآنی سوم شخص دانای کل است. اما، به نظر می آید پیامبر (ص) آینه برگردان، مرگز آگاهی سوم شخص یا به تعبیری، کانونی گری است که عمده داستان ها از ذهن و زبان ایشان بر شنوندگان قرائت می شود.

۷) در قرآن، وجوه گوناگون گفتار و اندیشه و به ویژه مکالمه، به طرق مختلف بازنمایی شده است به گونه ای که حتی توان تعبیر کرد شگرد راهبردی در عمده سوره ها و قصص قرآن، مبتنی بر منطق گفت و شنودی یا مکالمه است.

۸) در مجموع، روایت شناسی به طرز کارآمد در مطالعه قصص قرآنی کارایی پیدا می کند.

پس از ارائه دکتر حرّی، خانم دکتر شریف نسب به عنوان مدیر جلسه ضمن تشکر از دکتر حری بحث روایت شناسی را در بحث خرد و کلان بررسی کردند. پیشینه روایت شناسی، روایت پژوهان، مولفه های زمان و مکان و شخصیت پردازی و انواع روایت ها از زاویه دید این مسائل تا حدی که زمان در اختیار داشتند به ویژه سوره نوح تلاش کردند این مباحث را به ما نشان دهند. برای طرح این مسئله، از ناقدین محترم خواستند با توجه به این مسئله تاریخی و فلسفی، نقد خود را بفرمایند.

ناقد اول، آقای دکتر حسین صافی، ضمن تشکر از دفتر کرسی های نظریه پردازی نقد خود را اینگونه بیان کرد:

۱. متن پایگاه فلسفی و شأن نزولش دیدگاه اعتدادی یعنی در درجه اول آنرا بدیهی فرض کردند هرچند که متن قرآن

هم یک متن است و متنیّت دارد و نوع متنی که ایشان قرار بوده تحلیل داشته باشند از نوع روایی یا روایت گونه

بوده بنابراین منطقاً تابع قواعد و اصول متن روایت شناسی می تواند قرار بگیرد که طبق آن اصول تحلیل شود منتها

مسئله شناسی این رویکرد اعتدادی بیشتر پرسمان هرمنوتیکی است که تمام این بحث ها را مصادره میکند. به

مطلوب تفسیر نقطه نهایی رویکرد اعتدادی این است که قرآن هم متنی بوده در فهم بشر اگر جز این بود چه نیازی

بود به نزول این متن اگر قرار بود که ما نفهمیم پس چرا در چارچوب فهم بشر قابل تفهیم و فهم باشد. این پرسمان

اصلی رویکرد اعتدادی است و مثلاً می توان از روایت شناسی به عنوان ابزاری در این سیر استفاده کرد البته ایشان در متن به صورت گذرا این مدعا را مطرح کردند که روایت شناسی به تفسیر بهتر قرآن ختم شود ولی در عمل از چارچوب نظری که استفاده کرده اند قبل از آن پرسشهای که مطرح کردند پاسخگویی آن مسأله شناسی اصلی نیست در پرسش اصلی ایشان مولفه های روایت شناسی چیست چگونه می شود آنها را در قصص قرآنی تحلیل کرده تفسیر، منظور اگر ساختار گرایانه باشد به تفسیر نمی رسد. پرسشها ساختار گرایانه است در حالیکه مسأله اصلی تفسیر است.

۲. چارچوب نظری که اتخاذ کردید یک رویکرد ساختار گرایانه است پیکره ای داده قرار است قصه های قرآنی باشد ولی در عمل هم چارچوب نظری هم پیکره ای داده ها و هم روش شناسی خیلی تقلیل پیدا کرده چارچوب نظری که روایت شناسی ساختار گراست چند تا اسم در جدول است که الباقی فرو کاسته شده و این چارچوب نظری محدود شده رویکرد پیکره ای است، که باید روایی قرآنی باشد آن نیز محدود شده است به عبارتی قصه ها مکافات محور محدود می شود به یک نمونه که آن هم داستان نوح است و شواهدی که در این متن است نیز خیلی محدود می باشد.

۳. تکرار مطالب زیاد می باشد و این مسأله باعث خلل در تحلیل مطالب می شود.

۴. دستاوردهای که در متن است قابل پیش بینی می باشد که از خیلی قبل ها می توان حدس زد که وقتی بنا را بر روایت گذاشتیم این متن تابع اصول روایت گونه می باشد و می توانیم حدس بزنیم که رؤسات قصص قرآنی روی محور تعادل و عدم تعادل محور استوار است که تا اینجا حرف نوآوارانه و حاد نبوده این مطالب پیش فرض بوده و تابع قواعد اصول روایت است.

۵. فقط جای می تواند رویکرد ساختار گرایانه ارزش مجدد پیاده شدن روی متن جدید را داشته باشد که دستاورد جدیدی و یا ان قلت، نقدی به آن اصول جا افتاده بدیهی انگاشته شده وارد کند. که هر چند ایشان در جاهای مختلف متن تکرار کرده اند که حکم و اصلاح خواهد شد. تا جای که بنده متن را مطالعه کرده ام همان اصول اولیه

بوده در حالی که ساختارگرایی استقرائی اصول کلی و همه گیر متن گذر، فرهنگ گذر، فرقی نمی کند قصص کتاب مقدس باشد یا قرآن یا قصه ها عامیانه باشد. ادعا اینست که متونی می خواهم که فارغ از اصول خاص درباره ی همه متونی که روایت گونه هستند قابل اعمال می باشد و بخاطر همین از یک پیکره ای عظیمی از تهدید اینها به یک اصول مشخصی می رسد. در حالی که اینجا برخلاف این جهت حرکت شده، یعنی اصولی که قبلاً استقراء شده بود مثلاً روی قصه های قرآن پیاده بکنیم که ببینیم کجاها جواب نمی دهد نه اینکه به مدعیات اولیه چند تا برسیم و عیناً همه اینها را مجدداً تکرار بکنیم و بدون اینکه بگویم کجا مطالب خواننده نمی شود می تواند دستاورد نوآوری باشد و در نهایت این قسمت صحبت های سلبی بنده است. اما سؤالاتی که می خواهم پرسم:

۱. شما در متن خود این جمله را آورده اید «به نظر می رسد روایت شناسی به طرز کارآمدی در مطالعه قصص قرآنی کارایی دارد» منظور شما از کارآمدی چیست یا مشخصاً به کدام طرز کار آمدی اشاره دارد؟
۲. چرا تمایز بین نویسنده و خواننده پنهان را با نویسنده و خواننده واقعی باید یکی گرفت؟
۳. تمایز بین داستان و گفتمان روایی (سطح ژرف روساخت) که معادل لان و پنل سوسل گرفتید در حالیکه می توان معادل دال و مدل سوسل گرفت. (نظام روایی که هر روایت خاصی تابع آن است)
۴. کانونی سازی را چگونه با ضمائر شخصی و با ارجاع می توان یکی گرفت؟ کانونی سازی خیلی شخصی گرایانه است مثلاً آنرا با ضمائر شخصی مثل اول شخص که در روایت استفاده شده بود که بگوییم کانونی سازی این مورد درونی است و در سوم شخص کانونی سازیش بیرونی است.
۵. داستانهای قرآنی شخصیت محور هستند یا پیوند بنیاد؟
۶. منطق مکالمه باختمین را چگونه می توان از تناوب گفتگو فهمید؟
۷. التفات چه ارتباطی نوسانی با اول شخص و سوم شخص دارد؟

دکتر توکلی ناقد دوم نیز در ادامه نقد آقای دکتر صافی چنین گفتند: دو پرسش در بخش تحقیق آورده اید:

۱. نظریه و دستور زبان روایی چه مؤلفه‌های دارد و چگونه در تحلیل قرآنی به کار می‌رود؟ که قسمت اول پرسش اصلاً شامل تحقیق شما نیست.

۲. روایت‌شناسی چه مؤلفه‌های دارد که این نیز پرسش تحقیق شما نیست و این سوال نیست که آنچه در باره وضعیت روایت‌شناسی گفتند به عنوان پرسش تحقیق قرار دهید و در ادامه رویکرد روایت‌شناختی به چه ترتیب تحلیل در قصص قرآنی عمل می‌کند؟

در بخش فرضیات

نکته اول: نظریه دستور زبان روایت روساخت و ژرف ساخت قصص قرآنی را بررسی می‌کنید که این جمله مبهم است.
نکته دوم: رویکرد روایت‌شناختی، مولفه‌های زمان و مکان و شخصیت پردازشی روایی و انواع روایت‌ها زوایه دید باز نمایی گفتار و اندیشه را بررسی می‌کند شما در این جمله می‌خواهید بیان کنید که همه جوانب سنت را در نظر گرفته‌ام.
هر چند در کاربست نظریه قصص قرآنی حکم و اصلاحاتی انجام شود و مؤلفه‌ها کم یا زیاد شود که این مسئله نیز ابهام است دقیقاً چه کاری را می‌خواهید انجام دهید. اجمالاً می‌توان گفت روایت قرآنی چه ویژگی‌های دارد که باید کارهای خاصی روی آن صورت گرفت تدوین شود این باید در خود فرضیه مشخص شود. جای بحث در مقدمه خالی می‌باشد که در یک نگاه قصه‌های قرآنی را بررسی کنید و تاکید بنده این است که بر وجوه ممیز قصص قرآن تأکید کنید و در یک نگاه کلی چه مطالب چشمگیری است من هم معتقدم در متن تحصیل حاصل دیده می‌شود.

نکته سوم: جایگاه قصه‌ها در متن چگونه وارد قصه می‌شود خیلی جایگاه مهمی و چگونه خارج می‌شود؟ پیوند قصه با متن یا اینکه اشاره کردید که بیشتر از اینها نیاز به توضیح دارد که یکی از نکته‌های مهم در قرآن که در قصه بارها می‌آید. و این تعدد روایت غالباً مشابه نیست گاهی روایت مجمل که شما باید وارد این موضوعات می‌شدید و اشاره کردید که این متن وحیانی، ولی در خود تحلیل‌ها شما هیچ ارتباط روشنی میان ویژگی‌های خاص که این متن دارد عنوان کتاب مقدس خوانده می‌شود با این نظریه‌ها دیده نمی‌شود. مثلاً این قصه‌های تکراری در سوره‌های مکی یا مدنی آورده‌اند. یا فرم تمایز بین مکی و مدنی. اجمالاً می‌شود گفت غالباً روایت‌های مکی فشرده‌تر و روایت‌های

مدنی خیلی مبسوط تر هستند. این مقایسه ها مثلا داستان آفرینش هفت جای اصلی و چندین جای فرعی با کنار هم گذاشتن اینها خیلی چیزها نمایان پیدا می کند که اگر متن اینگونه ورود داشت خیلی بهتر بود.

نکته چهارم: در گفته های شما کمی هراس و پرهیز دیده می شود که این نکته خیلی مهم است که با تأکید بر سنت خداوند از این هراس رهایی پیدا کرد. هر چند که این مسأله برای بلاغیون ما هم بوده که به نظرم نباید اینگونه به موضوع نگاه کرد شما اشاره ای به خطاب داشته اید که در آغاز و پایان قصص قرآنی خطاب آمده است فضای ایجاد شده ما را به سوی مخاطب می برد که می توان در آن تفکر بیشتری کرد مخاطب روایت یا مخاطب مفروض متنی است که مخاطب به عنوان متن مقدس با آن برخورد می کند که در سنت ما خیلی مهم افرادی چون سهروردی می گویند قرآن را طوری بخوانید که انگار در حق شما نازل شده است.

نکته پنجم: این متن چه ویژگیهای دارد و یا چگونه وارد گفتگو می شود یا چنین احساسی را القا می کند با توجه به قصه طوری روایت می شود که مخاطب آن را نازل شده از آسمان می بیند ویژگیهای به ساختار قصه داده که می توانست در کار شما به آن توجه شود.

نکته ششم: بحث بینا متنی که به آن اشاره کرده اید در قرآن خیلی مهم است چرا که برخی قصه های قرآنی طوری روایت شده که بدون اتکا به متنی دیگر قابل فهم نیست یا در بعضی موضعها به شکل روشی تقابل ایجاد شده یعنی داستان مریم به شکلی می آید که مقایسه می شود با کتاب انجیل. و اما مسئله حذفها باعث شده متن کامل نبوده و آن را دچار مشکل کرده است.

نکته آخر: توجه به سنت بلاغی، منظور اصلی شما جنس زبان و داستان که اهمیت دارد در فهم داستان و سنتی هم داریم با همین منظر که وقتی زمخشری متن را وحیانی می داند با این اتکا مخاطب این متن را وحیانی می داند که قاعدتا تمام ترتیبها مثلا کلماتی که از قبل آمده حساب و کتابی دارد که باید آنرا دریابیم.

در ادامه مدیر علمی کرسی خانم دکتر شریف نسب گفتند:

نگاه دکتر توکلی بیشتر به جای پرسش نکاتی که فکر می کردند جای آن خالی است در پژوهش برایتان فهرست کردند. و دکتر صافی بیشتر ناظر بر گزاره پرسش بودند که ترتیب به ۷ پرسش از شما داشتند و در ادامه بحث ضمن تشکر از ناقدین جلسه را به دکتر حری واگذار می کنم.

دکتر حری در پاسخ به نقد دو ناقد گفتند:

بحث روایت شناسی ساختار گرا برای من حکم ابزار دارد زمانی که من قصه های قرآنی را مطرح می کردم از منظر زبان عربی به قرآن نزدیک نشدم و رویکرد من از قرآن زبان عربی نبود و نسبت به ضعفی که داشتم می بایست زبان قرآن را به زبان عربی بیان می کردم و روایت گری قرآن باید به زبان عربی بیان شود. پیش فرض من این بود که به زبان فارسی نازل شده. البته ترجمه های خیلی خوبی در اختیارم بود ولی فصاحت و زیبایی کسی که به عربی مسلط است خیلی به مراتب بهتر است. و بزرگترین نقطه ضعف من همین است که در باره قرآن صحبت بکنم اما به زبان فارسی، ولی با فرض اینکه در مورد قصه و بیشتر به خاطر درک خودم از قصه ها بوده و در ورژن بعدی قطعاً تغییر خواهد کرد. من در روایت شناسی تلاش کردم که بگویم چگونه می توانم جنبه های رو ساخت قرآن را در جنبه های زیبای شناسی قرآنی با یک جعبه ابزار باز کنیم و چگونه روابط بین آیات و سوره ها را پیدا کنم. دکتر صافی اشاره کردند، رویکرد روایت شناختی بعد از روایت شناسی و هرمنوتیک و بحث های تفصیلی که وارد می شود باید تفصیلی باشد فی الواقع همه تبصره ها و تکمله های بحث روایت شناسی ساختار گراست که هیچ وقت به تفصیلی نیست و کاملاً با نظر دکتر صافی موافق هستم اما سوال از طرز کار آمد مطرح شد که تلاش کردم همه مواردی که در قصه های قرآنی نوشته شده بود کتابها و رساله ها که در دسترس بود بویژه رساله های زبان عربی و به نظرم آمد که قصه های قرآنی از این منظر بررسی نشده تلاش کردم فی الواقع اگر کسی می خواهد درک روشنتری از قرآن پیدا کند و نه از تفسیر و درک روشنتر از قصه های قرآنی که چه ویژگیهای سوری و ساختاری دارد و ویژگیهای ادبی زبان شناسی بلاغی کدام است از منظر روایت شناسی به آنها نگاه کردم. نکته ای دیگر در مورد خواننده مستتر جنبه ای که در تاریخ اسلام و تاریخ تدوین قرآن پژوهش کمتری انجام داده بودم مرز میان خواننده مستتر کمی مشکل بود بر این فرض گرفتم که جدا باشد در حالی که الان نقطه فرض ورود می تواند باشد که اگر وارد بحث هرمنوتیک شوم بسیار جای کار دارد و این نکته را کاملاً قبول دارم. اما در بحث دال و مدلول منظور بنده نیز همان دال و مدلول بوده است که مطالب عمده آن حذف شده است.

سوال بعدی که از طریق ارجاع به ضمائر چگونه توان کانونی شدگی یافت. منظور من از شاخص های کانونی شدگی که از جمله آنها ضمائر است، تغییر ضمائر در قرآن زیاد اتفاق می افتد نه تنها در غالب اول شخص یا سوم شخص بلکه شاید تغییر زاویه، برای شاخص ها باشد که به طرز خیلی کاملتر التفات است و کانونی شدگی و یا حتی کانونی شدگی زاویه

دید هم نمی تواند جواب بدهند. فقط یکی از شاخص های زاویه دید و تغییر زاویه دید می تواند تغییر ضمائر باشد کاملاً قبول دارم نه همه کانونی شدگی واقعا از طریق ارجاع به ضمائر نمی تواند خودش را نشان بدهد حداقل در قسمت های روساخت قصه های قرآنی که پیرنگ محور هستند نه شخصیت محور که نقطه ضعف ساختارگرا در شخص خودش را نشان می دهد. بنده علاقه ای زیادی دارم که روی این مباحث بیشتر کار بکنم همچنان که دکتر توکلی هم در یک منظر دیگر اشاره کردند.

سپس خانم دکتر شریف نسب ضمن تشکر از همه اساتید و حضار ، پایان جلسه را اعلام کردند.